



۲۰۱۵/۰۳/۰۳

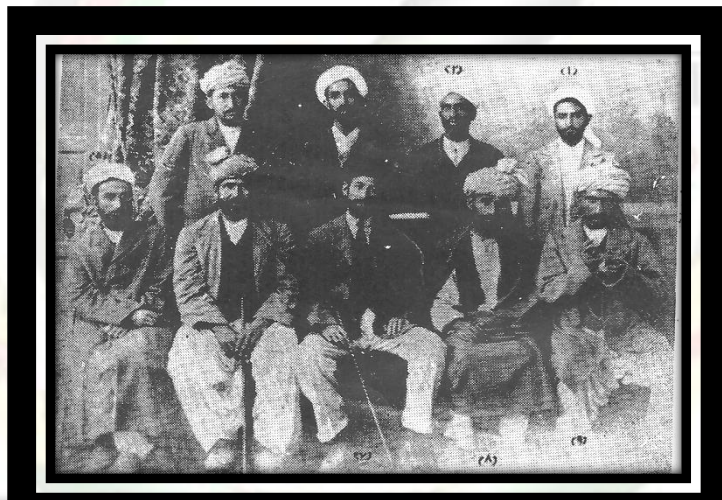
احسان الله مایار

جنبش مشروطیت در افغانستان

اثر شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی

قسمت سوم

قبل از آنکه در ثبت جنبش مشروطیت در افغانستان، یکی از مبارزات بزرگ سیاسی و سُّجّه افغانی، قدمی فراتر گزارم می‌خواهم تا یک قطعه عکس از آن بزرگوران را که قسمتی از تعداد زیادتر شانرا نمایندگی میکند با احترام کامل و تعظیم در برابر شان در این جا ثبت تاریخ معاصر افغانی نمایم.



ایستاده گان

- ۱- میر هاشم خان برادر میر قاسم خان لغمانی
- ۲- حاجی شیر احمد خان از چهار دهی کابل
- ۳- عبدالهادی خان «داوی» که در آن زمان «پوشان» تخلص داشت .
- ۴- عبدالجبار خان جبارخیل برادر فتح محمد خان جبارخیل (ارسلا) نشستگان : از راست بچپ :
- ۱- ما ما محمد ابراهیم خان چنداولی (پسر داکتر محمد اسماعیل)
- ۲- حاجی گل احمد خان افغان کابلی
- ۳- فتح محمد خان جبارخیل (ارسلا)
- ۴- غلام محی الدین خان جمریانی قندهاری متخلص به «افغان»
- ۵- میر قاسم خان لغمانی

اقتباس از اثر پوهاند عبدالحی حبیبی را ادامه داده و یقین دارم به علاقه مندانی که دسترسی به این اثر ندارند منبع خوب و مستند تاریخی خواهد بود.

اعضای مهم گروه نخستین مشروطه خواهان

در جمعیت اول مشروطه خواهان افغانستان یک فراکسیون کوچک معلمان هندی هم به ریاست داکتر عبدالغنی وجود داشت که خود را "جان نثاران ملت": یا "اسلام" گفته اند و این نام تأریخ ناماست از آن سالی که این فراکسیون تشکیل شده و به حساب جمل، کلمات **جان + نثاران + ملت = ۱۳۲۶** هج است که شرح آن خواهد آمد.

ولی افغانان جمعیت خود را "**اخوان افغان**" می نامیدند و این نام را نویسنده این سطور (حبیبی) از چندین اعضای این جمعیت شنیده ام مانند مرحومان عبدالعزیزخان قندهاری، عبدالجلال خان قندهاری و تاج محمدخان بلوچ پغمانی. اخوان افغان تا جائیکه ما شناخته ایم ذوات آتی اند که در رأس حزب واقع بوده و مصدر فعالیت گردیده یا محبوس شده اند. البته اعضای عادی آن به صدها می رسیدند.

۱- مرحوم میرقاسم خان:

طوری که دیده شد وی در ایام جوانی با واصل یکجا در گروه تألیف سراج الاحکام محرر بود. چون پدرش سیدغلام محمد چهارباغی لغمانی از علمای نامور و روحانیون عصر و استاد خاندان امیر عبدالرحمن خان بود، از خردی در محیط علم و ادب پرورش یافت و با علوم مروجۀ اسلامی به زبان عربی آشنا و در مکتب معلم بود، که در آنجا در حلقۀ روشنفکران عصر و رفقای مولوی واصل درآمد و منشی یک جرگۀ مشروطه خواهان در تحت ریاست مولوی واصل بود و مقام علمی و افکار مترقی را در مملکت کسب کرد تا که در مشروطیت اول در جمله روشنفکران مشروطه خواهان در شیرپور محبوس شد، ولی بعد از چند سال نظر به مقام علمی پدرش که امیر حبیب الله خان او را به نظر قدر و احترام می دید از حبس رها گردید.^۱ میر قاسم خان در عصر امانی از مقربان دربار شد و چون اعضای



سید کا سم خان دا ماداعلامه محمود طرزی

جمعیت مشروطه خواهان بعد از استقلال، تمام امور کشور را به دست گرفتند و امان الله خان که جزو اینها بوده بر تخت شاهی نشست، میرقاسم خان مدتی سردبیر جریدۀ امان افغان بود (۱۳۰۰-۱۳۰۵ ش) و بعد از آن سرمنشی دربار شاهی گردید که این وظیفه اش از ۱۳۰۶ تا زمستان ۱۳۰۷ ش و سقوط رژیم امانی دوام داشت و در مدت اغتشاش بچه سقاو منزوی بود، تا که در سنه ۱۳۰۸ ش بعد از فتح کابل به دست محمدنادرشاه، معین وزارت معارف مقرر گردید. ولی چون یکی از شاگردان لیسه امانی (نجات) عبدالخالق به تاریخ ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ ش (۸ نومبر ۱۹۳۳ م) محمدنادرشاه را در چمن قصر دلکشا به ضرب تفنگچه بگشت در همین روز میرقاسم خان در جمله محرکان این حادثه محبوس و محکوم به اعدام گردید. او را به تاریخ ۲۶ قوس ۱۳۱۲ ش بشمول قاتل مذکور به اعدام گاه کنار محبس دهمزنگ بردند و رسن دار را به گلوی او بستند. یکی از شاگردانش سردار فیض محمدخان فرزند گل محمد خان ذکریا - که وزیر خارجه وقت بود دوان دوان فرمان معافی او را از طرف

^۱ مقاله میر قاسم دیده شود.

محمدظاهرشاه به کشتنگاه او رسانید و بچنین وضع معجزه آسا از مرگ نجات یافت، ولی نژده سال در محبس ارگ به سر برد، تا که در سنه ۱۳۲۸ ش (۱۹۴۶م) رها گردید و در سنه ۱۳۲۹ ش در کابینه سردار شاه محمودخان به حیث وزیر عدلیه شامل شد و تا سقوط این رژیم (حکومت سردار شاه محمود خان. م) ۱۳۳۲ ش برین منصب باقی ماند.

این شخصیت دانشمند و نقاد که صراحت لهجه و صفات آزاد منشی و روشنی فکر و مقداری از علم و سواد داشت، در ایام پیری روز سه شنبه ۲۲ حوت ۱۳۵۷ ش در کابل از جهان رفت و در تاریخ روشنفکری و آموزگاری و نویسندگی افغانستان نام نیکی دارد که با وجود دستیابی بر مقامات بلند، منزلت آزادی خواهی و نقادی و استادی خود را از دست نداد. روانش شاد باد!

وی روزی داستان زندگانی پُرهیجان خود را با این بیت خلاصه می کرد:

عشق شور انگیز ما را به سوی کوی تو برد
بر تلاش خود چه می نازم که ره سوی تو برد

از آثار میر سیدقاسم خان، برخی از مقالاتیست که حین سردبیری "امان افغان" در آن جریده نوشته و عمق مطالعات او را در مسایل اجتماعی، دینی و قانونی می رساند. در دوره معلمی خود در مدرسه حبیبیه و مکتب استقلال بسا شاگردان و جوانان را با روحیه وطن پرستی و آزادی فکر و انتقاد اجتماعی تربیه کرد و تا آخر عمر مقام رهنما را از دست نداد.

مرحوم میرقاسم خان برخی از اعضای مهم جنبش اول مشروطه خواهی را چنین معرفی می کند:

" در ذیل اسمای تعدادی از فرزندان خردمند و خبیر را که در آن نهضت اشتراک داشتند، به عرض می رسانم، تا خوانندگان محترم با تأمل شخصیت آنها را مورد دقت قرار داده و قضاوت نمایند که نهضت مشروطه، زاده فکر و دهای باطنی خود آنها بود، نه تلقین اجنبی. آیا گنجایش آنها دارد که این چنین شخصیت های برارنده و محترم خود را یک دسته آشوب طلب خطاب کنیم؟

۲- دو نفر پسران عالم متبحر مولوی عبدالروف آخندزاده قندهاری که هر یک به نوبه خود از علمای برارنده یعنی مولوی عبدالواسع آخندزاده و مولوی عبدالرب آخندزاده. ایشان علاوه بر علمیت، مردان خطیب و دلیری بودند که در نهضت مشروطه در شیرپور محبوس گردیدند و اما امیر حبیب الله خان هر دو را به احترام مقام علمی پدرشان بعد از چندماه مورد عفو قرار داد. آنها نیز قیادت یک دسته از مشروطه خواهان را به عهده داشتند. روز های جمعه در مسجد پل خشتی ازدحام نماز گذاران بیشتر می باشد. در یکی از آن روزها مولوی عبدالواسع آخندزاده در حالی که بر منبر با فصاحت و بلاغت موعظه می نمود، این آیه شریفه را خواند: "اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولو الامر منکم" در تفسیر این آیت خطاب به مردم گفت: ای مردم! از علمای منور و روشن اطاعت کنید، زیرا ما علم داریم بر اینکه چگونه مردم را بر راه خیر و صلاح هدایت نماییم و از طریق فحشا و منکر بر حذر داریم. وقتی اعلیحضرت امان الله خان غازی او را به حضور طلبیده می خواست تنبیه نماید، مولوی صاحب با همان شجاعت اخلاقی که خاصه او بود، از موعظه خود با دلایل دفاع نموده و اعلیحضرت موصوف را قانع گردانید.^۲

^۲ مقاله میر محمد قاسم

آنچه مرحوم میر محمدقاسم خان در باره این دو برادر گفته در بالا آورده شد و ما در سطور آتی ایشان را خوبتر معرفی می نمایم:

پدر این دو برادر مولوی را در مبحث انجمن سراج الاخبار شناختید و فرزند کلانش مولوی عبدالواسع- طوریکه میرقاسم خان گفته- عالم متبحری بود که تولدش در قندهار در حدود ۱۲۹۰ق است. وی در اواخر امارت امیر حبیب الله خان سر رشته دار مکاتب ابتدایی قندهار و از مجاهدین بیرق دار جهاد استقلال بود. بعد از جلوس امان الله خان غازی به کابل خواسته شد و در اداره تقنین و شورا همراه بدری بیگ^۳ متخصصین ترک، در ترتیب قوانین و تطبیق آن با شریعت محمدی(ص) کار می کرد، چنانچه در آخر اکثر قوانین منشوره بعد از ۱۲۹۹ش با امضای پادشاه، امضای خادم العلماء محمد عبدالواسع قندهاری نیز دیده می شود. وی در این دوره در تأسیس مکتب قضات و مکتب حکام هم کوشید و استاد شرعیات آن بود. در سال ۱۳۰۰ ش و در عقرب ۱۳۰۱ ش (اکتوبر ۱۹۲۲م) مرکه پشتو در برج شمالی ارگ کابل به ریاست مولوی عبدالواسع افتتاح یافت و به نشر کتاب "یوزنی پښتو و پښتو پښویه" (گرامر) پرداخت. بعد از این در عقرب ۱۳۰۲ ش رئیس محاکمات بود تا که در حدود سنه ۱۳۰۵ ش بنا بر ایراد خطابه "اولو الامر" به دسیسه درباریان امان الله خان در کوتوالی کابل مدت یک سال محبوس ماند. چون رها گردید به قندهار رفت و در اغتشاش ۱۳۰۷ش فتوای شرعی به طرفداری امان الله خان در مقابل بچه سقاو صادر نمود. ولی در جوزای ۱۳۰۸ ش چون لشکریان بچه سقاو قندهار را گرفتند، او را به جرم ترتیب نظام نامه های دوره امانی در غل و زنجیر به کابل ارسال داشتند. چون بچه سقاو علت اصدار فتوا را از وی پرسید وی با کمال رشادت و جرأت گفت:

" شما چون قاطع طریق و غاصب سلطنت اید، باید شرعاً به قطع ید محکوم شوید!"

بچه سقاو ازین سخن به خشم آمد و امر به قتلش داد و در شیرپور کابل به توپ بسته شد (جوزای ۱۳۰۸ش).

۱- از مهمترین تألیفات او دو جلد کتاب "تمسک القضاة" است، که جلد اول آن مشتمل بر حقوق و جزء دوم دارای احکام جزاست (مشتمل بر ۱۱۱۳ ماده طبع کابل ۱۳۰۰ش)

۲- حکمت اسلامی در فلسفه نزول قرآن و مقاصد بعث پیامبر(ص) و مبانی دینی و دنیوی اسلامی تألیف ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴ق، فصل اول و دوم یک نسخه خطی آن در آرشیف ملی موجود است، نمبر ۷/۲۸.

۳- حکومت اسلامی: درباره اداره و تشکیلات حکومت از نظر اسلام که نسخه خطی آن در اغتشاش ۱۳۰۸ش از بین رفت. وی در خاتمه حکمت اسلامی گوید: رساله علیحده مسمی به حکومت اسلامی هم تحریر شده است.

۴- تفسیر سوره فاتحه و بقره به زبان فارسی و پشتو و انگلیسی (نسخه خطی آن پیش نویسنده (حبیبی) این سطور بود، که در سنه ۱۳۳۹ش در کراچی به دست پولیس از بین رفت) ترجمه انگلیسی آنرا عبدالوهاب کاموی عضو پشتومرکه کرده بود ۱۳۰۰ش.

۵- عنوان اساسی دینیات در مضمون تعلیمی فلسفه اسلامی قرآنی طبع کابل ۱۳۰۰ش.

۶- رساله شناخت خدا مشتمل بر معانی اسماء الحسنی قطع خورد طبع کابل ۱۳۰۰ش

۷- منظومه تعاون به زبان پشتو، طبع کابل ۱۳۶۲ش

ادامه دارد

۳ متوفی در کابل ۱۵ ثور ۱۳۰۲ش